ردای شاهی هم اگر به دوش می‌انداخت، خودش بود

محمدعلی کشاورز
بازیگر

می‌دانید بعد از ۶۷-۶۶ سال رفاقت یک روز صبح از خواب بیدار شوید و متوجه شوید رفیق صمیمی‌تان به خواب ابدی رفته یعنی چه؟ از صبح که خبر رفتن عزت را شنیدم با خودم گفتم خوش به سعادت او که زندگی‌اش با مرگش به پایان نمی‌رسد. او زین پس با هر نقشی که تاکنون ایفا کرده، به حیاتش ادامه می‌دهد.

کارنامه او را که مرور می‌کنم با خودم می‌گویم این موفقیت نمی‌تواند اتفاقی باشد.

او از همان روز نخستی که در عرصه بازیگری با عشق پا گذاشت به عشقش وفادار بود. او دلبسته این کار بود و رسم عاشقی را نیک می‌دانست و به همین خاطر همه خطرهایی که پیش رویش بود را بخوبی از بر بود. مهم نبود که عزت روی پرده سینما مش حسن می‌شد یا گاو مش حسن یا حتی نقش بنگاه‌داری را در آقای هالو ایفا می‌کرد یا نقش آقای سامری را در دایره مینا. حتی ردای شاهی را هم که به دوش می‌انداخت خودش بود، خود عاشقی که هر بار تجلی متفاوتی در کالبد جدید پیدا می‌کرد.

سفرت به خیر رفیق.

نیک می‌دانم از پس این نقش آخرت هم بخوبی بر می‌آیی.

عزت سنگلج اعتبار هنر ایران شد

جواد مجابی
نویسنده و منتقد هنری

حکیمی می‌گوید: خوشبخت کسی است که در پایان عمر سعادتمند باشد. بزرگترین هنرپیشه ایران طوری زندگی کرد که در دهه‌های پایان عمر، با عزت زیست و خوشبخت و محبوب این جهان را وانهاد. عزت بچه سنگلج که خودش این عنوان را می‌پسندید، از پیش پرده‌خوانی تئاترهای لاله‌زاری شروع کرد و قدم‌به‌قدم در تئاتر و سینما پیشرفت کرد تا جایی که عنوان آقای بازیگر شایسته کسی جز او نبود.

فیلم «گاو» با او و یارانش درخشید و مبدأ کوچ بزرگان تئاتر ما به سینمای ایران شد و البته در این بین کوشش ساعدی در انتقال هنرمندان تئاتر به سینما و درخشش بیشتر آنها در حافظه ملی بی‌تأثیر نبود. من از دهه ۴۰ هنرنمایی این هنرمند را در تئاتر«۲۵ شهریور» دنبال می‌کردم. در کارهای گوهرمراد به کارگردانی جعفر والی. اکثر فیلم‌هایی را که انتظامی بازی کرده دیده‌ام.

بیشتر به خاطر بازیگری شیرین او. بخت یار من بود که با او دوستی پایداری داشتم و در چند سفر به اصفهان همراه او بودم و سال ۵۳ برای دیدار از جشنواره مسکو با او و آقای نصیریان و ملک مطیعی و پرویز دوایی و خانم‌ها خروش و پوری بنایی همراه شدم.

در این سفر من در انتظامی یک بازیگر بزرگ طنزپیشه را کشف کردم که نه تنها تا آن موقع بلکه تا پایان عمر گستره و ژرفای هنری او توسط هیچ نمایش و فیلمی آن‌طور که باید و شاید ظاهر نشد.

به‌گمان من او، صیاد و نوذر آزادی کمدین‌های بزرگ ایرانی هستند که اندکی از استعداد بالقوه آنها توسط کارگردان‌ها ظاهر شده است. به قول کیارستمی که زندگی هنرمند را از کارش مهم‌تر می‌دانست، انتظامی هم مثل بعضی نوابغ فرهنگی ما بسیار بالاتر از آنچه عرضه کرد استعداد داشت و جامعه و فرهنگ پر از قاب و قالب، پذیرای آن همه ذوق و هوش نبود. در سفر مسکو شیرین‌کاری اصیل چکیده هنر سنتی ایران را توأم با بازی سازی‌های هوشمندانه یک بازیگر مدرن دیدم.

در جوار هوشیاری یک هنرمند زیرک، که درست‌ترین انتخاب‌ها را دارد. در آن سفر شاهد بودم چگونه با شجاعت اخلاقی صریحش سفیر خطاکار شاه را سرجایش نشاند و او را به پوزش‌خواهی دربرابر جمع وادار کرد. فیلم بد و سخیف بازی نکرد و همواره شأن بزرگ هنرمند ایرانی را دانسته و پاس داشته است.

در هر فیلمی که بازی کرد کوشید چیزهایی به عمق سناریو و هنر کارگردان بیفزاید. کسی که با تکیه بر تجربه‌های گوناگون از صحنه تئاتر لاله‌زاری تا موفق‌ترین فیلم‌های ایرانی را با موفقیت پیموده بود در اواخر دهه ۴۰ مثل یک هنرآموز به دانشکده هنرهای زیبا رفت تا آزمونی آکادمیک را بر دانسته‌ها و تجربیاتش بیفزاید و این روش از ذهن جوان، فروتن و کاشف او مایه می‌گرفت. در یکی از فیلم‌هایش خطاب به پسری که رفته است خارج و از او تلفنی پول طلب می‌کند جمله‌ای طنزآمیز دارد. پسر می‌گوید تو پدر منی و باید این پول را بدهی! پدر کم درآمد می‌گوید: من اینجا پدر تو بودم، آنجا مادر تو هم نیستم.

عزت انتظامی در بدترین شرایط کوشید شریف و مستقل زندگی کند و این امر برای یک بازیگر حکم معجزه است و باید به معجزه‌ای چنین سر فرود آورد.

هنرمندی یکه «و برآمده» از میان مردم

بهزاد فراهانی
کارگردان تئاتر

درگذشت هنرمند یکه و یگانه جناب عزت‌الله انتظامی را به جامعه هنری و مردم ایران تسلیت می‌گویم. او هنرمندی خلاق و تحسین‌برانگیز بود، نخستین دیدارهایم با عزت‌الله انتظامی در سال‌های دهه چهل در اداره تئاتر حاکمیت پیشین بود. من آن‌جا گروه هنر ملی را داشتم و ایشان همراه ایرج راد، اکبرزنجان‌پور و تنی چند دیگر از هنرمندان گروهی داشتند. اما بیش‌ترین سلوک و معاشرت من با جناب انتظامی به‌مدت هجده سال در خانه تئاتر بود. او در بازیگری ایران جایگاه ممتازی دارد و در شمار بازیگران ملی ما بود. ملی نه به این معنا؛ که بسیار دقیق سنت‌ها و آیین‌های مردمی را بخوبی می‌شناخت، زیرا از درون مردم برخاسته بود و با خلق و روحیات مردم بسیار آشنا بود، هنرش برآمده از مردم و شناخت مردم بود. او بخوبی با سنت‌های نمایش ایرانی آشنا بود.

از پیش از اینکه به گروه نمایش عبدالحسین نوشین بپیوندند، خیلی خوب پیش‌پرده می‌خواند، صدای خوبی داشت و اشراف خوبی به نمایش تخت حوضی داشت و مرشد خوبی بود رقص ایرانی را خیلی خوب اجرا می‌کرد و به مجموع سنت‌های نمایش هنر ایرانی تسلط داشت. اوهنرمندی یکه و یگانه بود و او مصداق این شعر معروف سنایی بود؛ «سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب / لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن». چهره‌هایی مانند حمید سمندریان، عبدالحسین نوشین، عزت‌الله انتظامی و... از جمله هنرمندانی هستند که خیلی زمان می‌برد تا در عرصه فرهنگ و هنر ظهور کنند و دهه‌ها و سال‌ها باید بگذرد تا چنین هنرمندانی تجلی پیدا کنند؛ یا در عرصه موسیقی چهره‌هایی مانند محمدرضا شجریان، حسین علیزاده، محمدرضا لطفی یکه‌اند و به همین سادگی چنین هنرمندانی در فضای فرهنگ و هنر تربیت نمی‌شوند.

عزت‌الله انتظامی هم در شمار این هنرمندان بود. او در آثار متعددی و نقش‌های گوناگونی خلاقانه و تحسین‌برانگیز بازی کرد و هر یک از نقش‌ها حلاوت و زیبایی خاص خودش را داشت؛ به همین اعتبار در شمار چهره‌های ملی بازی ایران و از نام‌های ماندگار این عرصه شد. از آن جمله می‌توان به بازی‌اش در فیلم‌های «آقای هالو» به کارگردانی داریوش مهرجویی، «هزاردستان» به کارگردانی زنده‌یاد علی حاتمی اشاره کرد. او با عشق و علاقه عُمری بر سر هنر گذاشت و همواره دنبال ارتقاء خلاقانه هنرش بود.

خاطرم هست در اجرای نمایش «گل و قداره» از او دعوت کردم تمرین اعضاء گروه را ببیند و پایان تمرین یکی از بازیگرها را صدا زد و گفت این حرف را معلم من می‌زد و من به شما می‌گویم که یادتان باشد، هنر تئاتر میان‌بُر ندارد و هنرمند تئاتر باید لحظه لحظه با درد و رنج تئاتر را درک کند و زندگی کند و آن تجربه‌ها را در حرفه‌اش به کار گیرد.

بابک برزویه

نگاهی به کارنامه استاد عزت‌الله انتظامی

سینما به روایت عزت!

سید رضا صائمی
منتقد سینما

نوشتن از کارنامه استاد عزت‌الله انتظامی روایت خود سینماست نه یکی از بازیگرانش. می‌توان با مرور و بازخوانی نقش‌های او، سینمای ایران را روایت کرد و به تصویر کشید. مردی که تمام قد بازیگر بود و تئوری پردازان بازیگری باید با رجوع به کارنامه اش، فوت و فن بازیگری را استخراج کرده و آموزش دهند. در واقع او راوی تاریخ سینمای ایران است و چه بسا گزافه نباشد که بگوییم او خود تاریخ سینمای ایران است. از خرداد سال ۱۳۰۳ تا ۲۶ مرداد سال ۱۳۹۷ نزدیک به یک قرن در این جهان زیست و تاریخ سینمای ما مگر چقدر سن دارد که او آن را تجربه نکرده باشد. از این حیث انتظامی را می‌توان هم فرزند سینمای ایران دانست و هم پدر بازیگری .او که در محله سنگلج تهران متولد شده بود پس از گذراندن دوره تحصیلات مقدماتی، وارد هنرستان صنعتی تهران شد و در رشته برق به تحصیل پرداخت. رشته‌ای که هیچ ربطی به استعداد و سرنوشتش نداشت. او در سال ۱۳۲۶ وارد عرصه هنرشد و با اندک دست مایه‌های هنر نمایش و تئاتر به آلمان سفر کرد و در شهر هانوفر وارد یک مدرسه شبانه آموزش سینما و تئاتر شد. انتظامی فعالیت هنری خود را با پیش پرده خوانی در تماشاخانه‌های لاله زار شروع کرد؛ او پس از یک سال به تماشاخانه‌های هنر و فرهنگ تهران رفت؛ در سال ۱۳۲۰ نخستین نمایش حرفه‌ای خود را با عنوان اولتیماتوم نوشته پرویز خطیبی به کارگردانی اصغر تفکری در تئاتر پاریس خیابان لاله‌زار اجرا کرد و تا سال ۱۳۲۶ توانست در بیش از ۱۰ نمایش نقش پردازی کند. بازی در فیلم واریته بهاری به کارگردانی پرویز خطیبی نخستین تجربه سینمایی اوست. با این حال هنرنمایی او در تئاتر چندان موجب شهرتش نشد و در سینما نیز سوپراستارهای دیگری از جنس دیگری از بازیگری، ترک تازی می‌کردند و اساساً فیلم هایی مشتری داشت که با جنس بازی و نگاهی که انتظامی به سینما داشت همسو و همخوان نبود. تا اینکه نوبت به فیلم گاو رسید. در واقع او در سال ۱۳۴۸ با گاو ساخته داریوش مهرجویی وارد عرصه حرفه‌ای سینما شد. انتظامی در نقش مش حسن درخشید و نخستین جایزه بین المللی را در عرصه بازیگری از جشنواره شیکاگو برای او و سینمای ایران به ارمغان آورد. در واقع عزت‌الله انتظامی اولین بازیگر ایرانی بود که موفق به دریافت جایزه از فستیوال بین‌المللی شد. وی برای بازی در فیلم گاو جایزه هوگو نقره‌ای بهترین بازیگر نقش اول مرد را از جشنواره بین‌المللی فیلم شیکاگو دریافت کرد. بازی او در فیلم گاو نقطه عطف و تحولی شگرف در تاریخ بازیگری سینمای ایران محسوب می‌شود. بازی‌های او در دیگر آثار مهرجویی همچون آقای هالو، دایره مینا، پستچی، اجاره‌نشین‌ها، هامون و بانو از آثار ماندگار هردو شخصیت است. انتظامی علاوه بر نقش‌آفرینی در آثار داریوش مهرجویی، در فیلم‌های کارگردانان مطرح دیگری چون علی حاتمی، مسعود کیمیایی، رخشان بنی‌اعتماد، ناصر تقوایی و محسن مخملباف نیز بازی کرده‌است. با این حال بیش از همه او با فیلم‌های مهرجویی و حاتمی شناخته می‌شود و ماندگاری بسیاری از آنها از جمله سریال‌هایی مثل هزاردستان به اعتبار بازی اوست. انتظامی پس از انقلاب و بخصوص در دهه شصت در انواع و اقسام نقش‌ها به بهترین نحو ممکن ظاهر شد. بازی او در فیلم‌های حاجی واشینگتن، اجاره نشین‌ها، گراند سینما، هامون، بانو، گاو، ستارخان، صادق کرده، خانه خلوت، ناصرالدین شاه اکتور سینما، روز فرشته، روسری آبی، مینای شهر خاموش، ستاره‌ها ۱: ستاره می‌شود، دیوانه از قفس پرید، خانه‌ای روی آب و راه آبی ابریشم اوج هنرنمایی او و فیلم‌های ماندگار او در کارنامه سینمایی‌اش است. او در گاوخونی دومین همکاری‌اش با بهروز افخمی را تجربه کرد و جایی برای زندگی چهارمین تجربه‌اش با محمد بزرگ‌نیا بود. او برای اولین بار با مسعود کیمیایی یکی از کارگردانان صاحب سبک سینمای ایران و در سن ۷۹ سالگی در فیلم حکم همکاری کرد. نقش رضا معروفی در فیلم حکم شبیه یک دن کورلئونه بود. او با امیر شهاب رضویان در فیلم مینای شهر خاموش، با علیرضا صباغ‌زاده در خانه خلوت با ابوالحسن داودی در زادبوم با رسول صدر عاملی در شب با محمد رضا اصلانی در آتش سبز با شهرام اسدی در روز واقعه با بهمن فرمان آرا در خانه‌ای روی آب و بسیاری دیگر از فیلمسازان این سرزمین همکاری داشت. از مهمترین نقش‌های او می‌توان به «دبیری» وکیلِ لنگِ فیلم هامون، «مش حسن» کشاورزِ دیوانه فیلم گاو، «عباس آقا سوپرگوشت» اجاره‌نشین‌ها، «ناصرالدین شاه» کمال‌الملک و «پدر دکتر سپیدبخت» در خانه‌ای روی آب اشاره کرد. اما مهمترین نقشی که او در سینمای ایران بازی کرد نه این نقش‌ها که خود بازیگری بود. او آقای بازیگر بود. روحش شاد.

خلأ بزرگی که پرنخواهد شد

نگار اسکندرفر
مدیر مؤسسه کارنامه

آشنایی من با عزت‌الله انتظامی به پیش از انقلاب برمی‌گردد وقتی دانشجو بودم و او کارگاه تئاتر در دانشگاه ما برگزار کرد. من هم مانند بسیاری دیگر از هم‌دانشگاهی‌هایم در آن کارگاه شرکت کردم و بسیاربسیار یاد گرفتم. به‌هر صورت آدم وقتی در چنین شرایط سختی می‌خواهد درباره چهره‌هایی چنین بزرگ و تأثیرگذار حرف بزند انبوهی از تصاویر و خاطره در ذهنش نقش می‌بندد که همین‌ها حرف زدن را دشوار می‌کند. به هر صورت عزت‌الله انتظامی تکیه و پشت و پناهی برای سینما و سینماگران بود و رفتن اینچنینی خلأ بزرگی ایجاد می‌کند که کمتر چیزی جای آن را پرمی‌کند. آقای انتظامی یک دوره‌ای دعوت مؤسسه کارنامه را قبول کرد و کارگاه پیشرفته بازیگری در مؤسسه کارنامه برگزار کرد و در طول این سال‌ها دوستی و مراوده‌ای بین ما بود. دوست دارم بیشتر از کلاس و سطح بازیگری ایشان حرف بزنم و از این وجه شاخص او بگویم اما همان‌طور که گفتم در چنین شرایطی آدمی از این چهره‌ها بیشتر در ذهنش دوستی‌ها را مرور می‌کند و شخص درگذشته را مجرد از حرفه‌اش به‌خاطر می‌آورد. به‌هر روی رفتن انتظامی هم مانند رفتن کیارستمی ناگوار و تلخ است. کیارستمی‌ها و انتظامی‌ها بخشی از بدنه زنده سینمای ایران بودند و با رفتن‌شان گویی بخش بزرگی از این سینما یتیم می‌شود. آدم‌های این حرفه و حتی نزدیکانشان از آنها به‌عنوان تکیه و پشتوانه یاد می‌کنند و وقتی یأس و ناامیدی و خستگی به آنها راه پیدا می‌کند به این بزرگان پناه می‌برند و تسلی می‌گیرند. وقتی آنها می‌روند انگار گودال و خلأ بزرگی شکل می‌گیرد که هرگز پرنمی‌شود. مخصوصاً چهره‌ای مثل انتظامی که یک هنرمند واقعی و چندجانبه بود. چه در تئاتر و چه در سینما و چهره و شخصیتی داشت جذاب و کاریزماتیک. امیدوارم سفرش آرام باشد و بداند که یاد او همیشه در خاطر و خاطره ما باقی خواهد ماند و ما همیشه قدردان او، یک عمر زحمت و حضورش هستیم و خواهیم بود.

پیر شد و قدر دید و رفت

حسین مسلم
دبیر گروه فرهنگی

ما ایرانی‌ها برای عزیزترین کسان‌مان معمولاً این دو چیز را آرزو می‌کنیم: «عمر زیاد» و «عزت زیاد»؛ این دو، نهایت خواسته‌های ما برای بخت یاری همه آنانی است که برای‌مان اهمیت دارند و دوست‌شان داریم. ایرانیان کهنسال به جوان‌ها که می‌رسند پیرانه سری‌شان را طلب می‌کنند و از خدا می‌خواهند که پیر شوند. البته، این «پیر شدن» صرف افزایش شمار سال‌های عمر نیست، که پیر شدنی است همراه با عزت و احترام خلق. این راز سر به مهر طلب دیرپای «پیر شدن» در میان ایرانیان است، چیزی که عزت‌الله انتظامی، در زندگی‌اش به هر دو دست یازید. نخست اینکه دیر زیست و ۹۴سال از خدا عمر گرفت و پیر شد و از آن مهم‌تر اینکه، از زندگی بهره گرفت و در میان مردمان این سرزمین عزیز شد و بر مسند عزّت تکیه زد. کم نبود آوازه‌ای که او برای خود فراهم آورد و نامش را بدان آراست: «عزت سینمای ایران»؛ اینکه تمام ارج و قرب سینمای ۸۰، ۹۰ ساله یک کشور را به‌نام خود منگوله کنی، کم چیزی نیست. خود به چشم مواردی را شاهد بودم که در تمام این سال‌ها هر جا که می‌رفت و در هر جمعی که حاضر می‌شد، قدر می‌دید و بر مسند عزت می‌نشست. آدمی مگر از زندگی چه می‌خواهد، وهمین نیز جای شکر دارد... که دیده‌ایم و دیده‌اید کسانی را که بحق از چنین عزّتی- به حساب عمر و خدمات گرانمایه شان- در میان مردم برخوردار بودند اما روزگار این امکان را از آنها دریغ کرد و اجازه نداد قدر شائقی را که محقّ‌اش بوده‌اند، به چشم ببینند و در نهایت، یا جوانمرگ شدند یا اگر هم به پیری رسیدند، در انزوا چشم از جهان فروبستند و رفتند. اما عزّت پیر شد و قدر دید و قدردیده از دنیا رفت و این خود در سوگنای جای خالی اش، بهانه‌ای است برای خوشحالی.

عزت ماندگار فرهنگ و هنر

شهرام ناظری
خواننده سنتی

برخی آنقدر بزرگند و حدشان اعلاء است که نمی‌شود درباره آنها صحبت کرد و حق مطلب را ادا کرد. هر صحبت و گفته‌ای برای آنها کوچک است و شاید ذکر نامشان به تنهایی بهترین عبارت و بیان برای وصف بزرگی‌شان است. او عزت‌الله انتظامی بود همان‌طور که درباره بهرام بیضایی، حمید سمندریان، ارحام صدر، علی نصیریان، جمشید مشایخی، محمدعلی کشاورز، سوسن تسلیمی و... چاره‌ای نداریم جز کفایت به ذکر نامشان.

عزت‌الله انتظامی برای همیشه در تاریخ فرهنگ و هنر این سرزمین ماندگار خواهد بود. رمز ماندگاری او نبوغ و هنر عمیق ذاتی است. در هر نقشی استادانه خوش درخشید و این تنها به خاطر ژن هنری او نبود. او روح پویشگری داشت و از پایین‌ترین رده جامعه از جنوب تا شمال با تمام مشخصات قومی و فرهنگی ایران زندگی کرده بود. دایره المعارفی شده بود از ظرایف هستی و دانش اجتماعی و هنر و... و همین بود که در هر زمینه‌ای خلاق بود و به مرحله استادی و ممتازی رسیده بود.

هر هنرمندی که به این درجه می‌رسد خودش را ارزیابی می‌کند و عیار کار که دستش می‌آید دیگر تن به بی‌هنری نمی‌دهد. او به حرمت حریم هنری که ساخته بود آگاه بود و هیچ وقت از چارچوب آن خارج نشد. انتظامی عزت را خودش ساخت و خودش آن را حفظ کرد. برای خودمان برای ایران و برای فرهنگ و هنر این سرزمین متأسفم که چنین گوهری را از دست داده است.

سکانس آخر یک عاشق

خسرو سینایی
فیلمنامه نویس و کارگردان

چه خوشبختند کسانی که یک عمر با حرفه‌ای زندگی می‌کنند که به آن عشق می‌ورزند و استاد انتظامی مرد خوشبختی بود. هرگز سعادت نداشتم که با هم فیلمی بسازیم. توانایی‌هایش به‌عنوان بازیگر همیشه مرا به تحسین واداشته بود؛ اما وقتی که قرار شد با هم فیلم «قطار زمستانی» را بسازیم او را بیشتر شناختم.

فیلمنامه را دوست داشت و گاهی به من می‌گفت: «خسرو، می‌خواهم این صحنه آخر را این‌طوری بازی کنم؛ چطوره؟!» (صحنه‌ای که معشوق قدیمی در ایستگاه راه‌آهن مقابل چشمانش میان جمعیت گم می‌شود) بعد مکثی می‌کرد در خود فرو می‌رفت و در مرز ۹۰ سالگی مثل یک نوجوان عاشق چشمانش پر از اشک می‌شد، چانه‌اش می‌لرزید و زیرلب نام معشوق لهستانی را یکی دو بار تکرار می‌کرد: «مالگورزاتا، ...».

می‌گفتم: «استاد هنوز که تکلیف کار روشن نیست، هر وقت روشن شد تمرین می‌کنیم.» و او می‌گفت: «ما کار خودمان را می‌کنیم، بالاخره درست میشه!» اما... «بالاخره درست نشد» و برای من خاطره هنرمندی ماند که برای آنچه که زاده شده بود و به آن عشق می‌ورزید، یک عمر زیست و به اوج افتخار رسید.

یادش همیشه، همراه با تحسین «هنرمندی‌اش» برایم گرامی می‌ماند.

جسم کهنسال او تحمل روح جوانش را نداشت

فرخ نعمتی
بازیگر تئاتر و تلویزیون

«همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد / باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم.» فروغ فرخزاد

خبر مثل همیشه کوتاه بود و تلخ. عزت‌الله انتظامی درگذشت. اما مگرنه اینکه بازیگر با نقش‌هایش زنده و جاودانه است و او که آقای بازیگر است مگر می‌میرد. نه، زنده است و در آسمان هنر این سرزمین همچون پرنده‌ای بلندپرواز جولان خواهد داد.

خاطره شیرینی که یکبار بخت آوردم و در فیلم «آتش سبز» محمدرضا اصلانی هم‌بازی‌اش شدم و سایه‌اش را بر سر احساس کردم هرگز از یادم نخواهد رفت. شیرینی گفتارش را، طنز همواره‌اش را و مهربانی مثال زدنی‌اش را مگر می‌توان از خاطر برد. من در خانواده‌ای به دنیا آمدم و خود را شناختم که یکی از تفریحات معمول این خانواده تماشای تئاتر بود و آن زمان تئاتر سنگلج بود و عمدتاً گروه هنر ملی که جناب انتظامی هم در این گروه بودند. نمایش «چوب به دست‌های ورزیل» به کارگردانی جعفر والی را خوب به خاطر دارم و «بازرس» که خود ایشان کارگردانی می‌کرد و آن زمان جزو کارهای بسیار برجسته و خوب بود. به هر صورت به عقیده من آن‌چه باعث ماندگاری ایشان در سینما و تئاتر ایران شد نه فقط توانایی‌اش در بازیگری بلکه به‌دلیل ایستادن در جا و جایگاه درست یک هنرمند بود. او این جایگاه را بدرستی انتخاب کرده بود و آنچنان که همه می‌دانند از پیش‌پرده خوانی یا نمایش‌های تک نفره تلویزیونی در تئاتر لاله‌زار شروع کرد و من هم از همان روزگار ایشان را دیدم. بسیاری نام‌ها که هم دوره با عزت‌الله انتظامی بودند اما فقط چند نام توانستند به جایگاهی همچون انتظامی دست پیدا کنند. علتش همان‌طور که گفتم نه فقط توان بازیگری او بلکه جایگاه و منزلتی بود که او برای بازیگری قائل بود. او همیشه روی این منزلت پافشاری داشت و هرگز خود را به سینما و نقش‌های حقیر و سخیف نمی‌فروخت. به عبارتی دیگر او هرگز گول سینما را نخورد. همین است که ما در پرونده پربارش کار سخیف نمی‌بینیم. هر جا که حضور پیدا کرد درجه یک حضور پیدا کرد و از خود امضایی ماندگار به یادگار گذشت تا لقب بازیگر برازنده یک عمر فعالیت مثال‌زدنی‌اش باشد. یادم می‌آید در نمایی از فیلم آتش سبز که من هم افتخار بازی و حضور در صحنه را داشتم جناب انتظامی باید وارد صحنه می‌شدند و برخلاف دیگرانی که با سنگ شخصیت اصلی داستان را سنگسار می‌کردند با دامانی از گل وارد می‌شد. در این صحنه ایشان یک مونولوگ «ای وای، ای داد» با چنان حسی گفت که واقعاً درجه یک بود و تأثیرگذار. به‌هر روی آنچه می‌توان گفت این است که جسم کهنسال او دیگر تحمل روح جوانش را نداشت. از این نسل، چهره‌های معدودی باقی‌مانده‌اند و امیدوارم سری سلامت داشته باشند و برای استاد انتظامی هم آرزوی آرامش و سفری آرام دارم؛ که به قول فروغ فرخزاد پرواز را به خاطر بسپار / پرنده مردنی است.